



عمر بن خطاب

عمر بن خطاب بن نفیل، صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خلیفه دوم مسلمانان، شش سال بعد از بعثت، اسلام آورد. با این‌که او در بیشتر جنگ‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از بدر و احد تا حنین و... حضور داشت، در تاریخ، رشادت و استقامت ویژه‌ای برای او نقل شده است؛ او شخصیتی تنمزاج داشت و با رأی مستقیم خلیفه اول به خلافت رسید.

فهرست مندرجات

- ۱ - معرفی اجمالی
- ۲ - مخالفت با اسلام
- ۳ - ویژگی‌های شخصیتی
- ۴ - تلاش برای خلافت ابوبکر
 - ۴.۱ - آگاهی مردم از خلافت عمر
 - ۴.۲ - لقب امیر المؤمنین
- ۵ - حوادث زمان عمر
 - ۵.۱ - فتوحات گسترده
 - ۵.۲ - تغییر احکام فرعی
 - ۵.۳ - انتخاب حکمرانان
 - ۵.۴ - مشاطره اموال
- ۶ - تأثیر بر اهل سنت
- ۷ - یانویس
- ۸ - منبع

معرفی اجمالی

- عمر بن خطاب بن نفیل بن العزّی بن ریاح
- [1] ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۱۱۴۴، تحقیق: بجای، علی محمد، بیروت، دار الجیل، جلد اول، ۱۴۱۲ق. کنیه‌اش ابوحفص
 - [2] ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۴، ص ۱۳۱، محقق: عطا، محمد عبدالقادر، عطا، مصطفی عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیة، جلد اول، ۱۴۱۲ق. بود. وی در سال سیزدهم بعد از عام الفیل به دنیا آمد.
 - [3] ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۱۱۴۵، تحقیق: بجای، علی محمد، بیروت، دار الجیل، جلد اول، ۱۴۱۲ق. مادر او نیز حنّمة بنت هاشم بن مغیر ه از قریش و طایفه بنی مخزوم بوده است.
 - [4] ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۱۱۴۴، تحقیق: بجای، علی محمد، بیروت، دار الجیل، جلد اول، ۱۴۱۲ق.

مخالفت با اسلام

عمر در ابتدای ظهور اسلام، از مخالفان سرسخت مسلمانان بود و بر افرادی که از قبیله‌اش به اسلام می‌گرویدند، با خشونت رفتار می‌کرد تا جایی که خواهر و دامانش، اسلام خود را از عمر مخفی نگه می‌داشتند.

[5] یلانری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۲۸۶، تحقیق: زکار، سهیل، زرکلی، ریاض، بیروت، دار الفکر، جلد اول، ۱۴۱۷ق.

با این حال در حدود سال ششم بعثت

[7] مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۸۸، بورسعید، مکتبة الثقافة الدینیة، بی‌تا.

و پس از اسلام آوردن نزدیک به شصت نفر، اسلام آورد.

[8] ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۶۴۳، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق.

او بعدها با ازدواج دخترش حفصه با پیامبر، با حضرت تشان خویشاوندی پیدا کرد.

عمر بن خطاب، شخصیتی تندمزاج داشت

[۱۸] این ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۳، محقق و مصحح: ابراهیم محمد ابوالفضل، قم، مکتبه آیه الله المر عشی النجفی، چلپ اول، ۱۴۰۴ق. و حتی در دوران خلافتش، کمتر کسی جرأت می‌کرد، از او سوآلی بپرسد؛ به این سبب مردم هرگاه مشکلی برایشان پیش می‌آمد و ناچار بودند نظر عمر را بخواهند، عثمان بن عفان یا عبدالرحمن بن عوف را واسطه می‌کردند و هرگاه موضوع بسیار دشواری بود، از عیسی استمداد نموده، او را نزد عمر می‌فرستادند. [۱۹] این طقطقی، محمد بن علی، تاریخ فخری، ص ۱۰۶، ترجمه: گلپایگانی، محمد وحید، تهران، ترجمه و نشر کتلب، چلپ دوم، ۱۳۶۰ش.

در خدیبه، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌آلوسلم) از عمر خواستند که به مکه رفته و با مکیان گفتگو کند؛ اما عمر در جواب پیامبر گفت: «یا رسول الله! همانا قریش به شدت با من دشمن هستند و اگر به من دست یابد، مرا خواهند کشت».

[۲۰] این اثر جزری، علی بن محمد، اسد الغایه فی معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۶۵۱، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق. پیامبر بعد از شنیدن این سخنان از فرستادن او منصرف شده و عثمان را فرستاد. با این وجود، او با صلح حدیبیه نیز مخالف بود، مخالفتی که بعدها سبب پشیمانی خود او گردید: «گفتگو برای صلح تمام شده و تنها نگارش متن صلح باقی مانده بود. عمر بن خطاب بلند شد و پیش پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌آلوسلم) آمد و گفت: مگر تو پیامبر خدا نیستی؟! پیامبر: آری؛ هستم! عمر: مگر ما مسلمان نیستیم؟! پیامبر: آری! عمر: مگر آنها مشرک نیستند؟! پیامبر: آری! عمر: پس چرا در کار بین خویش خوار و کوچک شویم؟! پیامبر: من بنده و فرستاده خدایم و خلاف فرمان وی عمل نمی‌کنم، او نیز مرا و نخواهد گذاشت. سپس همین گفتار را خطاب به ابوبکر گفت و او نیز در جواب گفت: ای عمر! مطیع وی باش؛ من شهادت می‌دهم که او پیامبر خدا است».

[۲۱] مقریزی، تقی‌الدین، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۲۹۱، تحقیق: نمبسی، محمد عبد الحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه، چلپ اول، ۱۴۲۰ق.

در موارد دیگری هم می‌بینیم که عمر در غیر از صحنه نبرد، دست به شمشیر و تهدیش زیاد بود. به عنوان نمونه، گزارش شده است که او از پیامبر خواست تا اجازه دهد که گردن اسیران را بزند!

[۲۲] ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۹، تحقیق: تمیری، عمر عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العربی، چلپ دوم، ۱۴۰۹ق.

تلاش برای خلافت ابوبکر

عمر و ابوبکر، با این‌که شباهت اخلاقی و رفتاری چندانی با یکدیگر نداشتند، اما در بسیاری موارد، مکمل یکدیگر بودند. عمر در داستان سقیفه نقش بسیار پُررنگی برای خلافت ابوبکر ایفا کرد و اگر عمر نبود، شاید هرگز ابوبکر به خلافت نمی‌رسید. عمر تلاش بسیاری کرد تا از همگان برای ابوبکر بیعت بگیرد، تا جایی که امام علی (علیه‌السلام) به او گفت تلاش چشمگیری برای خلیفه کردن ابوبکر برای آن است که او تو را در آینده خلیفه کند!

[۲۳] بلانری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۲۸۷، تحقیق: زکار، سهیل، زرکی، ریاض، بیروت، دار الفکر، چلپ اول، ۱۴۱۷ق.

و همین‌گونه هم شد!

عمر اگر چه در دوران ابوبکر منصب قضاوت را عهده‌دار بود،

[۲۴] ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۱۱۵۰، تحقیق: بجاوی، علی محمد، بیروت، دار الجیل، چلپ اول، ۱۴۱۲ق.

اما علاوه بر آن، نفوذ فراوانی در حکومت داشته و نزدیکترین مردم به ابوبکر بود. نزدیکی و قرابت این دو به قدری زیاد بود که همگان می‌دانستند عمر جانشین ابوبکر خواهد بود! نقل شده است هنگام وصیت ابوبکر، او عثمان را فرا خواند و گفت: «بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم، این پیمان ابوبکر بن ابی‌قحافه است برای مسلمانان. اما بعد...».

در این‌جا ابوبکر از هوش رفت؛ اما عثمان از خود چنین نوشت: «اما بعد، من عمر بن خطاب را خلیفه شما کردم و در نیکخواهی شما کوشیدم!!» آن‌گاه ابوبکر به هوش آمد و گفت: «بخوان چه نوشتی؟! و وقتی عثمان خواند، ابوبکر تکبیر به زبان آورد و گفت: «بیم آن کردی اگر در حال بی‌هوشی جن بدهم، اختلاف در مردم افتد؟ عثمان گفت: آری. گفت: خدایت از جانب اسلام و مسلمانان پادش نیک دهم».

[۲۵] طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، ج ۳، ص ۴۲۹، تحقیق: ابراهیم، محمد ابوالفضل، بیروت، دار التراث، چلپ دوم، ۱۳۸۷ق.

← آگاهی مردم از خلافت عمر

این امر بر مردم عادی نیز عیان بود. وقتی عمر وصیت ابوبکر را به مسجد می‌برد تا برای مردم بخواند، مردی به عمر گفت: ابوحنفص! در آن، چه چیزی نوشته شده است؟! عمر گفت: نمی‌دانم! ولی من اولین کسی هستم که اطاعت می‌کنم!

آن مرد در پاسخ گفت: به خدا سوگند! من می‌دانم که چه نوشته است! دیروز تو او را به حکومت رساندی و امروز او تو را!!!

[۲۶] ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۳۸، تحقیق: بشیری، علی، بیروت، دار الاضواء، چلپ اول، ۱۴۱۰ق.

آری به حق، دانه‌ای که عمر در سقیفه کاشت، سه سال بعد برای خودش ثمر بخشید و ابوبکر در وصیت خود عمر را جانشین و خلیفه مسلمانان قرار داد.

[۲۷] این اثر جزری، علی بن محمد، اسد الغایه فی معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۶۶۵، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق.

با آن‌که دو خلیفه اول، وصیت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌آلوسلم) مبنی بر جانشینی امام علی (علیه‌السلام) را نادیده گرفته، و نمایش بیعت اهل حل و عقد را اجرا کرده بودند، اما عمر در سال سیزدهم هجری

[۲۸] دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، الاخبار الطوال، ص ۱۱۳، تحقیق: عبدالمنعم عمر، مراجعه، جمال‌الدین شیال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ش.

با وصیت ابوبکر و بدون نکالت مستقیم مردم خلیفه شد و حدود ده سال بر این منصب تکیه زد.

[۲۹] ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۳۹، تحقیق: بشیری، علی، بیروت، دار الاضواء، چلپ اول، ۱۴۱۰ق.

← لقب امیر المؤمنین

مردم که ابوبکر را خلیفه رسول الله می‌نامیدند، در ابتدا عمر را «خلیفه خلیفه رسول الله» می‌خواندند؛ اما این لقب را سنگین می‌شمرند. در همان روزگار، مردم فرماندهان سپاه را امیر می‌خواندند و از قضایایکی از صحابه، عمر را «امیر المؤمنین» خطاب کرد که از آن پس او از طرف مردم به این لقب خوانده می‌شد.

[۲۱] ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، دیوان المبتدا و الخبر (تاریخ ابن خلدون)، ج ۱، ص ۲۸۲ - ۲۸۳، تحقیق: خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر، چلپ دوم، ۱۴۰۸ ق. البته نقل‌های دیگری نیز در چگونگی این نامگذاری وجود دارد.

[۲۲] ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۱۱۵۰ - ۱۱۵۱، تحقیق: بجاوی، علی محمد، بیروت، دار الجیل، چلپ اول، ۱۴۱۲ ق.

حوادث زمان عمر

دوران خلافت عمر، پر از حوادث و اتفاقات گوناگون است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

← فتوحات گسترده

از مهم‌ترین اتفاقاتی که در این دوره رخ داد، فتوحات گسترده‌ای بود که **مسلمانان** بدان دست یافتند. ابتدا **عراق فتح** شد و سپس **ایران** زیر سایه **اسلام** آمد. **آذربایجان** و **ارمنستان** امروزی نیز نقاط بعدی در این مسیر بودند. از مسیری دیگر **بیت‌المقدس** و **شامات** به سیطره مسلمانان درآمد و...

← تغییر احکام فرعی

خلیفه دوم، خود را دارای اختیارات زیادی می‌دانست؛ از این رو بدون هیچ مشکلی دست به تغییر برخی احکام فرعی می‌زد؛ درحالی‌که اذعان داشت، پیامبر خلاف آن را عمل کرده است. [۲۲] جعفریان، رسول، تاریخ خلفاء از رحلت پیامبر تا زوال امویان، ص ۸۶ - ۸۷، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲ ش.

قدرت اجتماعی او نیز مزید بر علت گذشته و کمتر کسی را یارای مخالفت با او بود. این تغییرات نه تنها در **اهل سنت** امروزی مورد قبول است، بلکه حتی با **تعصیب** فراوان از آنها **دفاع** می‌شود.

← انتخاب حکمرانان

نوع انتخاب و برخورد خلیفه دوم با حکمرانانی که به مناطق مختلف فرستاده می‌شدند، از نکات جالب توجه آن دوران است. عموم حاکمانی که خلیفه به مناطق مختلف می‌فرستاد، از شخصیت‌های رده دوم صحابه بوده و چهره‌های مشهور و برجسته‌ای چون امام علی (علیه‌السلام)، **طلحه**، **زبیر**، ابن عوف، و ... برای حکمرانی انتخاب نشدند. از طرفی برخی افراد چون **عمر و بن‌عاص**، **معاویة بن ابوسفیان** و **مغیره بن شعبه** و ... به حکومت گماشته می‌شدند. خلیفه مدعی بود آنان در حکومت نیرومندتر و بیناترند و خوشش بر ایشان اشراف بیشتری دارد و هیبت او را رعایت می‌کنند! چون به او گفته شد چرا بزرگان اصحاب را به کار و عمل نمی‌گماری؟ گفت: خوش ندارم آنان را به این کارها آلوده کنم!! [۲۳] **ابن سعد کاتب و اقدی، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۱۴، بیروت، دار الکتب العلمیة، چلپ دوم، ۱۴۱۸ ق.** و یا آنکه نمی‌خواهم آنان در مناطق مختلف پخش شوند و نیز می‌گفت حضور در **غزوات پیامبر** برای آنها کافی است! [۲۴] **ابن اثیر جزیری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۸۰ - ۱۸۱، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ق.**

← مشاطره اموال

عمر کنترل ویژه‌ای نسبت به حکمرانان خود داشت. او در وقت رفتن به محل خدمت، **ثروت** آنان را ثبت می‌کرد و عموماً در وقت بازگشت، **اموال** آنان را دو نیمه کرده، نیمی را به آنان داده و نیم دیگر را به **بیت المال** می‌سپرد (مشاطره اموال) و گاه **محمد بن مسلمه** را برای گرفتن نیمی از اموال حکمرانان به سوی آنان می‌فرستاد.

[۲۵] **ابن اثیر جزیری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۴، ص ۳۳۶، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.**

این رویکرد مورد اعتراض افرادی مانند امام علی (علیه‌السلام) و ابوبکره (ابوبکره)، نامش **نفع بن حارث** طبیب زمان **پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌آله‌وسلم)** بود.

[۲۶] **مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۲۱، بورسعيد، مكتبة الثقافة الدينية، بی‌تا.**

قرار گرفت؛ آنها معتقد بودند اگر همه آن اموال از آن خداست، چرا همه را نمی‌گیری و اگر از آن والیان است، چرا نیمی را می‌گیری؟ این عمل عمر بدین جهت بود که معتقد بود آنان این اموال را به نالحق گردآوری کرده‌اند؛ اما چون راه خاصی برای جدایی اموال **باطل** از غیر باطل نمی‌دانست، دست به چنین اقدامی می‌زد. جالب این‌جا بود که بعد از این عمل، آنها را مجدداً به سر کارشان باز می‌گرداند.

[۲۷] **جعفریان، رسول، تاریخ خلفاء از رحلت پیامبر تا زوال امویان، ص ۷۸ - ۷۹، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲ ش.**

تأثیر بر اهل سنت

خلیفه دوم بیش از هر شخصیت دیگری در **فکر** و اندیشه **اهل سنت** تأثیر داشته و همان‌گونه که دوره او از لحاظ تاریخی، مقطع بسیار مهمی در **تاریخ اسلام** به شمار می‌آید، فکر و عمل او نیز برای مسلمانان سنی مذهب اهمیت بسیار بالایی دارد. این اهمیت تا جایی است که از او به عنوان الگویی یاد می‌شود که هیچ‌گونه خطایی نداشته و می‌توان به هر قول و فعل او به عنوان سیره و سنتی شرعی استناد کرد.

[۲۸] **جعفریان، رسول، تاریخ خلفاء از رحلت پیامبر تا زوال امویان، ص ۸۳، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲ ش.**

اهل سنت در روایاتی از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌آله‌وسلم)، از **مقاله** او با عنوان محدث (شخصی که به او **الهام** می‌شود) یاد کرده‌اند که غیر از او هیچ فرد دیگری شایسته آن نیست.

[۲۹] **بخاری، محمد بن اسماعیل ابو عبدالله، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۲، محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، شرح و تعلیق: دبیب البیاء، مصطفی، دار طوق النجاة، چلپ اول، ۱۴۲۲ ق.**

اما شیعیان به بسیاری از رویکردها و عملکردهای خلیفه دوم انتقاداتی دارند: تغییر جریان خلافت در سقیفه برخلاف دستورات پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، نوع بیعت گرفتن از امام علی (علیه السلام)، بی حرمتی به دخت نبی اکرم، شیوه انتصابش به مقام خلافت و نیز انتخاب شورا برای خلیفه بعد از خود، مدل حکومتداری، ایجاد بدعت‌هایی در دین، و نداشتن دانش کافی برای حکومت به اعتراف خودش، مسلط کردن افرادی چون معاویه بر سرنوشت آینده اسلام و... از موارد بی‌شماری هستند که انتقاداتی را متوجه او کرده‌اند.

پانویس

۱. ↑ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۱۱۴۴، تحقیق: بجاوی، علی محمد، بیروت، دار الجیل، جلد اول، ۴۱۲ ق.
۲. ↑ ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۴، ص ۱۳۱، محقق: عطا، محمد عبدالقادر، عطا، مصطفی عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیة، جلد اول، ۴۱۲ ق.
۳. ↑ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۱۱۴۵، تحقیق: بجاوی، علی محمد، بیروت، دار الجیل، جلد اول، ۴۱۲ ق.
۴. ↑ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۱۱۴۴، تحقیق: بجاوی، علی محمد، بیروت، دار الجیل، جلد اول، ۴۱۲ ق.
۵. ↑ بلانری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۲۸۶، تحقیق: زکار، سهیل، زرکلی، ریاض، بیروت، دار الفکر، جلد اول، ۴۱۷ ق.
۶. ↑ مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۸۸، بورسعید، مکتبة الثقافة الدینیة، بی تا.
۷. ↑ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۶۴۳، بیروت، دار الفکر، ۴۰۹ ق.
۸. ↑ ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۱۸۳، محقق و مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، قم، مکتبة آية الله المر عشی النجفی، جلد اول، ۴۰۴ ق.
۹. ↑ ابن طقطقی، محمد بن علی، تاریخ فخری، ص ۱۰۶، ترجمه: گلپایگانی، محمد وحید، تهران، ترجمه و نشر کتب، جلد دوم، ۳۶۰ ش.
۱۰. ↑ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۶۵۱، بیروت، دار الفکر، ۴۰۹ ق.
۱۱. ↑ مقریزی، تقی الدین، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۲۹۱، تحقیق: نمیمی، محمد عبد الحمید، بیروت، دار الکتب العلمیة، جلد اول، ۴۲۰ ق.
۱۲. ↑ ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۹، تحقیق: نتمری، عمر عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العربیة، جلد دوم، ۴۰۹ ق.
۱۳. ↑ بلانری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۲۸۷، تحقیق: زکار، سهیل، زرکلی، ریاض، بیروت، دار الفکر، جلد اول، ۴۱۷ ق.
۱۴. ↑ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۱۱۵۰، تحقیق: بجاوی، علی محمد، بیروت، دار الجیل، جلد اول، ۴۱۲ ق.
۱۵. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، ج ۳، ص ۴۲۹، تحقیق: ابراهیم، محمد ابوالفضل، بیروت، دار التراث، جلد دوم، ۳۸۷ ق.
۱۶. ↑ ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۳۸، تحقیق: شیری، علی، بیروت، دار الاضواء، جلد اول، ۴۱۰ ق.
۱۷. ↑ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۶۶۵، بیروت، دار الفکر، ۴۰۹ ق.
۱۸. ↑ دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، الاخبار الطوال، ص ۱۱۳، تحقیق: عبدالمنعم عامر، مراجعه: جمال الدین شیبالی، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ش.
۱۹. ↑ ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۳۹، تحقیق: شیری، علی، بیروت، دار الاضواء، جلد اول، ۴۱۰ ق.
۲۰. ↑ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، دیوان المبتدا و الخبر (تاریخ ابن خلدون)، ج ۱، ص ۲۸۲ - ۲۸۳، تحقیق: خلیل شحادة، بیروت، دار الفکر، جلد دوم، ۴۰۸ ق.
۲۱. ↑ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۱۱۵۰ - ۱۱۵۱، تحقیق: بجاوی، علی محمد، بیروت، دار الجیل، جلد اول، ۴۱۲ ق.
۲۲. ↑ جعفریان، رسول، تاریخ خلفاء از رحلت پیامبر تا زوال امویان، ص ۸۶ - ۸۷، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲ ش.
۲۳. ↑ ابن سعد کاتب و اقدی، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۱۴، بیروت، دار الکتب العلمیة، جلد دوم، ۴۱۸ ق.
۲۴. ↑ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۸۰ - ۱۸۱، بیروت، دار صادر، ۳۸۵ ق.
۲۵. ↑ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۴، ص ۳۳۶، بیروت، دار الفکر، ۴۰۹ ق.
۲۶. ↑ مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۲۱، بورسعید، مکتبة الثقافة الدینیة، بی تا.
۲۷. ↑ جعفریان، رسول، تاریخ خلفاء از رحلت پیامبر تا زوال امویان، ص ۷۸ - ۷۹، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲ ش.
۲۸. ↑ جعفریان، رسول، تاریخ خلفاء از رحلت پیامبر تا زوال امویان، ص ۸۳، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲ ش.
۲۹. ↑ بخاری، محمد بن اسماعیل ابو عبدالله، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۲، محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، شرح و تعلیق: دیب البغا، مصطفی، دار طوق النجاة، جلد اول، ۴۲۲ ق.

منبع

پایگاه اسلام کوئست، برگرفته از مقاله «عمر بن خطاب»، تاریخ بازبینی: ۱۳۹۵/۱۲/۰۸.

رده‌های این صفحه: [درگذشتگان سال 23 \(قمری\)](#) | [صحابیه](#) | [مهاجمان به خانه حضرت زهرا](#)